

باسمه تعالی

- ۱..... **مشتق**
- ۱..... **امر اول: معنای مشتق**
- ۲..... *ابتنا حرمت زوجه اولی بر بحث مشتق*
- ۲..... *عدم ابتنا حرمت زوجه اولی بر بحث مشتق*
- ۲..... *مشتق محل بحث از منظر مرحوم اخوند*
- ۳..... *نکته کلام مرحوم اخوند*
- ۳..... **امر دوم: دخول اسم زمان از محل بحث**
- ۳..... *اشکال مرحوم خوئی*

موضوع: امر اول: معنای مشتق / مشتق / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته گفته شد که معنای مشتق هر چیزی است که جاری بر ذات بشود در حالی که بعضی معتقد بودند که بحث به این عمومیت نیست بلکه در اسم فاعل و مانند آن است زیرا اطلاق لفظ بر آن ها معنا ندارد تا بحث مجاز بودن یا حقیقت بودن مطرح شود.

مشتق

امر اول: معنای مشتق

بحث در امر اول از اموری که مرحوم اخوند متعرض شده بود در این امر فرمود مراد از مشتق و مباحث عنه در این باب چیزی است که حمل بر ذات باشد چه مشتق اصطلاحی صدق بکند یا از جوامد باشد. بعد استشهاد به فرع فقهی کرد که در کلام فخر و مسالک آمده بود که در آن جا کلمه زوجه آمده است و زوجه از جوامد است و دو وضع ندارد بلکه یک وضع دارد در عین حال بحث در حرمت زوجه کبیره منوط به بحث مشتق قرار داده اند حال کلمه زوجه با امهات نسائکم فرق نمیکند.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۹.

همین مقدار که مرحوم اخوند فرموده کفایت میکند اگر زوجه حقیقت در اعم باشد که الان منقضی شده است پس زن دوم ام زوجه میشود که حرام میشود و اگر مشتق خصوص ما تلبس به مبدا است الان زن صغیره که زوجه نیست پس حرام نیست.

ابتنا حرمت زوجه اولی بر بحث مشتق

فقط یک نکته را اضافه میکنیم که مرحوم خویی فرموده است^۱ و ان عبارت است از اینکه حتی نسبت به حرمت زوجه اول نیز همین مشکله هست مشهور مفروغ عنه دانسته اند که زوجه اول حرام میشود چون ام زوجه است مشکل این است که زن اول نیز مبتنی بر بحث مشتق است زیرا این که میخواهیم بگوییم زوجه اول حرام شده است از باب ام زوجه است حال چه وقتی ام زوجه میشود؟ زمانی که شیر به حد نصاب داد هم زمان با ام زوجه شدن این زن دیگری نیز از زن صغیره بودن از زوجیت خارج میشود پس وقتی که شیر به حد نصاب رسید دیگر از زوجیت خارج شد حال اگر زوجه حقیقت در اعم باشد این زن اول ام زوجه است و اگر نباشد زن اول چون تلبس زوجه بودن به وسیله ام شدن از بین رفت حال این بحث میاید که زوجیت حقیقت در خصوص به تلبس است یا اعم است پس حرمت زن اول نیز مبتنی بر بحث مشتق است.

عدم ابتنا حرمت زوجه اولی بر بحث مشتق

ولی در ذهن ما این است که این مطالب دقت های عقلی است اینکه همزمان با ام شدن زن اول زوال زوجیت است پس بحث مشتق نیز در ان جاری میشود عرفی نیست اینکه در زمان صدق ام زوجه، زوجیت نیز از بین میرود یک دقت عقلی است الان که زوجه اولی شیر میدهد و به حد نصاب رسید به او ام زوجه عرفا میگویند این که در ان حالی که ام زوجه شد دیگر زوجه نیست یک دقت عقلی است ملاک این دقت ها در فقه نیست بلکه باید عرفی باشد.

مشتق محل بحث از منظر مرحوم اخوند

مرحوم اخوند در ادامه کلامش قیدی را اضافه کرد و فرمود هر چیزی که جری بر ذات پیدا میکند داخل محل نزاع است و لو اینکه جامد باشد. بله بحث ما جایی را که مشتق از ذات منتزع شده است را شامل نمیشود به گونه ای که بعد از انقضا مبدا ذات باقی باشد که اطلاق مشتق بر او معنا داشته باشد تا بحث شود که آیا حقیقت است یا مجاز؟ پس حمل انسانیت بر انسان مورد بحث ما نیست چون با از بین رفتن مبدا ذات نیز از بین میرود و ذاتی نیست تا بحث شود اطلاق حقیقت است یا مجاز است؟ پس عناوینی که از حاق ذات انتزاع میشوند از محل بحث خارج هستند

۱ مصباح الاصول، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۱، ص ۱۸۸.

نکته کلام مرحوم اخوند

اینکه ایشان میگویند عناوینی که از حاق ذات انتزاع میشوند در جوامد صغری دارند نه در مشتقات. زیرا در مشتقات اصطلاحی مراد هیئت آنها است که معنا ندارد از حاق ذات انتزاع شده باشند و موضوع له آنها عام هستند و خصوص خودشان مراد نیست. اینکه مرحوم نائینی فرموده است کلماتی مثل ممکن از محل بحث خارج است درست نیست زیرا از اول بحث شامل آنها نمیشود تا بعد بگوییم که آنها از بحث خارج است به خلاف جوامد که آنها هیئت ندارند خصوص خودشان محل بحث هستند.

امر دوم: دخول اسم زمان از محل بحث

در این امر در حقیقت مرحوم اخوند توهمی را جواب داده است^۱ و آن عبارت است از اینکه این ملاکی که برای بحث گفته شد باید اسم زمان را از محل بحث خارج کند زیرا باید ذاتی باشد تا بحث شود که اطلاق حقیقی است یا مجازی است؟ زیرا خصوصیت زمان این است که قابل بقا نیست لذا یک فرد بیشتر ندارند بر خلاف اسم مکان که ذات باقی است. اما مرحوم اخوند جواب داده است به اینکه اسم زمان داخل در بحث هستند زیرا خلط بین مفهوم و مصداق شده است بحث ما در مفهوم اسم زمان است که ظرف مبدا زمان تلبس است یا اعم است؟ اینکه در خارج یک مصداق بیشتر ندارد باعث نمیشود که مفهوم ضیق بشود مانند لفظ الله که بحث است جامع صفات است که اسم جنس باشد یا علم باشد؟ در حالی که در خارج یک مصداق بیشتر یافت نمیشود. ما بحث میکنیم اسم زمان برای اعم وضع شده است یا برای خصوص متلبس وضع شده است و لو اینکه در خارج یک فرد بیشتر ندارد.

اشکال مرحوم خوینی

ایشان میفرماید: اینکه شما میگویید لفظ برای جامع باشد و بعضی از افراد محال باشد مشکلی ندارد این مطلب درست است ولی این مطلب یک شرط دارد و آن این است که استعمال لفظ در جامع نیز مجال داشته باشد و مردم نیاز داشته باشند که آن لفظ را در آن جامع استعمال کنند مانند لفظ دور که جامع است و بعضی از افراد آن محال است ولی بعضی از افراد آن محال است و مانند الله که جا دارد برای جامع وضع شود چون گاهی نیاز است که در جامع استعمال شود مثل بحث توحید که خدا واحد است یا نه؟ اما در بحث ما استعمال اسم زمان در جامع محل حاجت نیست پس لغو است که اسم زمان برای جامع وضع شود.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۰.

بنا بر این قیاس مقام به لفظ جلاله قیاس مع الفارق است. و واجب الوجود معنای کلی دارد و چند فرد دارد ان واجب الوجودی که یک فرد دارد واجب الوجود لذاته است که ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.